

شاهراه حیات: قدرت از طریق دعا
اطمینان: آیا به او اعتماد می‌کنیم؟
لوقا ۱۱: ۱۱-۱۳

در چند موعظه گذشته، با مراجعه به کلام خدا درباره دعا صحبت کردیم، و سپس زمانی را در دعا سپری نمودیم. اکنون قصد داریم در ادامه این مسیر، موضوع «اطمینان داشتن» در دعا را بررسی کنیم. تا به حال درباره حس درماندگی و اشتیاق و جسارت در دعا صحبت کرده‌ایم. اکنون که به پایان این سری از مطالعاتمان از انجیل لوقا ۱۱: ۱-۱۳ نزدیک می‌شویم، می‌خواهم بر موضوع «اطمینان داشتن» تأمل نمایم. اگر واقعاً با هم صادق باشیم، حتی بسیاری از ما که سالهای سال است مسیحی بوده‌ایم، معمولاً با مقوله اطمینان داشتن در دعا کلنجار می‌رویم. آیا واقعاً می‌توانید مدعی باشید که با اطمینان دعا می‌کنید؟ می‌خواهم با بررسی این چند آیه، پایه و اساس اطمینانمان را از نظر بگذرانیم.

پایه و اساس اطمینان ما در دعا دو جنبه دارد

من فکر می‌کنم پایه و اساس اطمینان ما در دعا دو جنبه دارد. اول اینکه، اساس اطمینان ما در خدایی است که به درگاهش دعا می‌کنیم؛ و دوم، در هدیه‌ای است که او به ما می‌بخشد. پس اکنون می‌خواهیم در زمانی که در اختیار داریم، بر مبنای آیات مورد نظرمان، این دو جنبه را بررسی نمایم: خدایی که به درگاهش دعا می‌کنیم، و هدیه‌ای که او به ما می‌بخشد. می‌خواهم در انتها ابهامی در رابطه با این مقوله باقی نماند. پس به منظور آنکه موعظه‌های قبل را مروری کرده باشیم، کل آیات را می‌خوانیم، تا به سه آیه آخری برسیم که قصد بررسی‌شان را داریم. لوقا ۱۱: ۱:

و هنگامی که او در موضعی دعا می‌کرد، چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: «خداوند، دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنان که یحیی شاگردان خود را بیاموخت.» بدیشان گفت: «هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنان که در آسمان است، در زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را روز به روز به ما بده؛ و گناهان ما را ببخش، زیرا که ما نیز هر قرض‌دار خود را می‌بخشیم؛ و ما را در آزمایش میاور، بلکه ما را از شریر رهایی ده.» و بدیشان گفت: کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نصف شب نزد وی آمده، بگوید: «ای دوست، سه قرص نان به من قرض ده. چون که یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده، و چیزی ندارم که پیش او گذارم.» پس او از اندرون در جواب گوید: «مرا زحمت مده، زیرا که الان در بسته است، و بچه‌های من در رختخواب با من خفته‌اند، نمی‌توانم برخاست، تا به تو دهم.» به شما می‌گویم هرچند به علت دوستی برنخیزد تا بدو دهد، لیکن به جهت لجاجت [جسارت] خواهد برخاست، و هر آنچه حاجت دارد، بدو خواهد داد. و من به شما می‌گویم سوال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد. زیرا هر که سوال کند، یابد؛ و هر که بطلبد، خواهد یافت؛ و هر که کوبد، برای او باز کرده خواهد شد (اکنون به آیتی می‌رسیم که امروز قصد بررسی‌شان را داریم.) و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد؟ یا اگر ماهی خواهد، به عوض ماهی، ماری

بدو بخشند؟ یا اگر تخم‌مرغی بخواهد، عقربی بدو عطا کند؟ پس اگر شما با آنکه شریر هستید، می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادت‌تر، پدر آسمانی شما، روح‌القدس را خواهد داد، به هر که از او سوال کند (لوقا ۱۱: ۱-۱۳).

این آیات طولانی هستند؛ پس به سرعت از آنها می‌گذریم تا به سه آیه آخر برسیم. می‌خواهم خدایی را که به درگاهش دعا می‌کنید، و هدیه‌ای را که به شما می‌بخشد، از نظر بگذرانید.

خدایی که به درگاهش دعا می‌کنیم

خدا پدر است.

اول از همه اینکه، خدایی که به درگاهش دعا می‌کنیم، خدای پدر است. عیسی از ابتدا تا انتهای این آیات قصد دارد این حقیقت را به شاگردانش تعلیم دهد. این حقیقت یک رکن اساسی است. عیسی می‌فرماید دعایتان را این‌گونه آغاز کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد.» سپس در آیات پایانی توضیح می‌دهد که پدر بودن خدا به چه معنا است. پس در اینجا یک تأکید وجود دارد. پدر بودن خدا برای ما امری پیچیده و غیر قابل هضم به نظر نمی‌رسد. یعنی این‌طور نیست که وقتی خدا پدر خطاب می‌شود، به ناگهان توجهمان جلب شود و بگوییم: «پدر! مگر می‌شود؟» اما برای شاگردان در آن مقطع چنین حسی وجود داشت:

آن شاگردان عهدعتیق را به خوبی می‌شناختند. وقتی به عهدعتیق باز می‌گردید، متوجه می‌شوید که فقط پانزده بار خدا پدر خطاب شده است؛ فقط پانزده بار. و در هیچ‌یک از آن پانزده بار، عنوان نشده که خدا را در دعا پدر خطاب کنیم. پس این تصویری کاملاً جدید است. فقط در انجیلها؛ یعنی در متی، مرقس، لوقا، و یوحنا، صد و شصت و پنج بار، خدا پدر خطاب شده است. در واقع به جز یک مورد، در صد و شصت و چهار مورد دیگر، عیسی در رابطه با شاگردانش، از پدرش سخن می‌گوید. بنابراین، در خدمت عیسی با شاگردانش به آنانی که اعتماد خود را بر عیسی قرار داده و پیروان او هستند، این حق و امتیاز و افتخار داده شده که بتوانند خدا را پدر بخوانند. به همین دلیل، وقتی با خدا یا درباره خدا صحبت می‌کنیم، این‌گونه نیست که یک سری واژگان و اصطلاحات الهیاتی و مقدس‌مآبانه را پشت هم ردیف کنیم. وقتی به حضور خدا می‌آییم، نمی‌گوییم: «خدای قادر مطلق، خدای خدایان، خالق هراس‌انگیز این جهان هستی!» ما به حضور خدا می‌آییم و او را «پدر، بابا» خطاب می‌کنیم. عیسی این تصویر شگفت‌انگیز را به شاگردانش نشان داد. رابطه آنها با خدا، رابطه پدر و فرزند بود.

ما نیز وقتی دعا می‌کنیم، باید همین تصویر را به یاد داشته باشیم؛ چرا که اگر واقعاً با خودمان صادق باشیم، ما هم تمایل داریم که وقتی دعا می‌کنیم، گاهی به گونه‌ای به خدا نزدیک شویم که انگار ما پدر هستیم و او فرزند ما است. انگار ما بهتر از او می‌دانیم که چگونه امور خانه را اداره کنیم. انگار می‌توانیم سرنخ‌هایی به او بدهیم که چگونه این جهان هستی را اداره کند، چرا که گویی در برخی موارد خرابکاری کرده، و در برخی موارد دقیقاً مثل ما عمل نمی‌کند.

حتی در کلیسا نیز این سوءتعبیر رایج وجود دارد که وقتی دعا می‌کنیم، هدف از دعایمان این است که خدا را کنترل کنیم. تنها مشکل اینجا است که اگر میلیونها مسیحی در سراسر جهان، با درک و بینش محدودشان، و انگیزه‌های در هم و بر همشان خدا را کنترل کنند، در واقع اراده خدا را در کنترل می‌گیرند، آن‌گاه چه چیزی می‌تواند دنیا را حفظ کند تا با اولویتهای اشخاص در گوشه و کنار جهان، هزاران هزار تکه نشود؟ اگر اراده خدا در کنترل من است، پس آیا این مرا خدا نمی‌سازد؟

روش و عملکرد دعا این نیست. او پدر ما است، و وقتی به درگاهش دعا می‌کنیم، به حضور پدر می‌رویم. ما در اصل، دو نکته را تصدیق می‌کنیم. مورد اول اینکه، ما او را تکریم نموده، و در مقابلش سر تعظیم فرود می‌آوریم. ما این واقعیت را اعلام می‌کنیم که او در کنترل است، و او حاکم مطلق است. ما در این باره صحبت کرده‌ایم؛ در موعظه قبل در این باره صحبت کردیم. این خدا است که همه چیز را در کنترل دارد، نه ما. او پدر ما است؛ و ما نه فقط او را تکریم نموده و حرمتش می‌نهیم، بلکه از رابطه‌مان با او لذت می‌بریم. این صمیمیت، و این واقعیت که به درگاه خدا در مقام پدرمان دعا می‌کنیم، حقیقتی حیرت‌انگیز است. به این حقیقت بیندیشیم.

خانمها و آقایان، شمایی که اعتماد خود را بر عیسی مسیح قرار داده‌اید تا شما را از گناهانتان نجات بخشد، شما با خالق جهان هستی رابطه‌ای صمیمانه دارید. در این حقیقت تأمل کنید. شما با خالق جهان هستی صمیمی هستید. کسی می‌تواند به این حقیقت آمین بگوید؟ آیا از این واقعیت هیجان زده هستید؟ شما با خالق جهان هستی صمیمی هستید. شما به حضور این خدا می‌آیید، و این امتیاز را دارید که او را پدر خطاب کنید. به هیجان بیایید! ما با او صمیمی هستیم. ما او را تکریم می‌کنیم، و از رابطه‌مان با او لذت می‌بریم.

ما فرزند هستیم

خدا پدر است و ما فرزندان هستیم. عیسی در اینجا این تصویر غالب را به ما نشان می‌دهد. خدا پدر است و ما فرزندان هستیم. عیسی در این آیات پایانی، پدران زمینی را با پدر آسمانی مقایسه می‌کند. او به ما کمک می‌کند تا متوجه شویم به درگاه چه پدری دعا می‌کنیم.

و در این مقایسه، از یک استدلال به استدلالی گسترده‌تر می‌رسد: «اگر پدران زمینی چنین هستند، پس چند مرتبه زیادت‌تر خدا این‌گونه است.» چند مرتبه زیادت‌تر؟ عیسی در اینجا این عبارت برجسته را به ما نشان می‌دهد. می‌خواهم در این مهم تأمل کنید که خدا در مقام پدر ما کیست؛ و این حقیقت، به چه شکلی در دعا به شما اطمینانی شگفت‌انگیز می‌بخشد. در اصل، او می‌فرماید: «بله، شما به رابطه‌های پدران و فرزندان‌شان در این دنیا بنگرید.» قاعده این است: پدران به فکر فرزندان‌شان هستند؛ ما این را می‌دانیم. پدران به فکر فرزندان‌شان هستند. معمولاً این تصویر را در ذهن داریم، هرچند بدیهی است که حدس می‌زنم بسیاری از ما در خانواده‌هایمان چنین تصویری را ندیده‌ایم؛ اما معمولاً رسم بر این است که پدران

به فکر فرزندانشان هستند، و از این توجه و مراقبت خشنودند. مثل هر پدر زمینی، اگر پسرم نردم بیاید و از من ماهی بخواهد، به او مار نمی‌دهم. اگر از من تخم مرغ بخواهد، به او عقرب نمی‌دهم.

پس می‌توانیم به آن پدر اعتماد کنیم. درست همان‌گونه که پدران زمینی به فکر فرزندانشان هستند، چند مرتبه بیشتر، پدر آسمانی‌مان به فکر فرزندانش خواهد بود؟ او در اینجا این مقایسه را نشان می‌دهد. می‌خواهم به این موضوع بیندیشیم. او می‌فرماید: «ما شریر هستیم.» پدران زمینی شریرند؛ پدر آسمانی نیکوست.

مسأله اینجاست که عیسی می‌دانست شاگردانش در روند دعا کردن با ناکامی روبه‌رو می‌شوند، همان‌طور که می‌داند ما نیز در روند دعا کردن چنین تجربه‌ای خواهیم داشت. همه ما این تجربه را داشته‌ایم که چیزی از خدا درخواست کرده‌ایم، ولی گویا به آنچه می‌خواستیم، نرسیده‌ایم. به نظر می‌رسد گاهی دعائیان بی‌فایده بوده است. انگار دعائیان به بن‌بست رسیده است.

آیا تا به حال این احساس را داشته‌اید که وقتی از خدا درخواستی کرده‌اید، در واقع برعکسش اجابت شده است؟ آیا گاهی از چنین پیشامدی به اصطلاح اعصابتان به هم نریخته است؟ شما به درگاه خدا برای یک نفر دعا می‌کنید، اما وضعیت بدتر می‌شود؛ و گاهی با خودتان فکر می‌کنید: «کاش دعا می‌کردم در همان موقعیتی که بودند، باقی می‌ماندند تا این‌طور نمی‌شد. انگار وقتی دعا می‌کنم، برعکس می‌شود.»

پس شروع می‌کنیم به ترفند زدن. با خودمان فکر می‌کنیم: «بسیار خوب، شاید اگر خلاف خواسته‌ام دعا کنم، به آن برسیم.» انگار می‌توانیم به خدا هم ترفند بزنیم. ما ناکام می‌مانیم، و اینجا است که عیسی می‌فرماید: «گوش کنید! گوش کنید! پدران زمینی اگرچه شریرند، اما به فکر فرزندان خود هستند.» البته این به آن معنا نیست که همه پدرها انسانهای ترسناک و مخوفی هستند. منظور این است که همه پدران کل تاریخ جهان گناه کرده‌اند، و با گناه کلنجار می‌روند. در نتیجه، بر خلاف تصور ما، هیچ پدری نمی‌تواند همیشه و هم‌وقت به درستی عمل کند. هر پدری ممکن است اشتباه کند، و این‌طور نیست که همیشه بدانند چه چیزی به صلاح است. اما عیسی می‌فرماید پدر آسمانی همواره می‌داند چه چیزی به صلاح است. او نیکوی مطلق است. از این نکته غافل نشوید. ما به درگاه پدری دعا می‌کنیم که همیشه صد در صد به درستی عمل می‌کند. شاید گاهی این نکته برای ما سوال باشد، اما عیسی به ما یادآوری می‌کند که وقتی سرگشته و پریشانیم، و واقعاً در دعا با خودمان کلنجار می‌رویم، فراموش نکنیم که پدر همیشه صد در صد به درستی عمل می‌کند. او نیکو است. نه فقط خدا نیکو است و ما شریر هستیم، بلکه حکمت ما محدود است و حکمت خدا نامحدود.

البته ما نیز حکمت داریم. وقتی صحبت از حکمت به میان می‌آید، می‌توانم اعتراف کنم که پدرم برای من نمونه و قهرمان بود. این یکی از مواردی است که پدرم را به خاطرش بسیار تحسین می‌کنم. او بسیار دانا و حکیم بود، و برای هر موقعیتی، توصیه‌های درست و بجایی داشت. حتی وقتی به سنی رسیدم که می‌توانستم برای خودم تصمیم‌گیری کنم، هرگاه موقعیتی پیش می‌آمد که باید تصمیمی می‌گرفتم، و پدرم چیزی می‌گفت که با نظرش موافق نبودم، با خود می‌گفتم: «بسیار خوب، پدرم متوجه کل ماجرا نیست.»

اما مدتی بعد به نزدش باز می‌گشتم و اعتراف می‌کردم: «راستش پدر فکر می‌کنم حق با تو بود.» با این حال، حتی حکمت پدرم نیز محدود بود.

پدرم موقعیتها را می‌شناخت، و می‌دانست چگونه موقعیتها را بسنجد. اما خدا در هر شرایطی می‌داند چه چیزی به خیر و صلاح است. او من را بهتر از خودم می‌شناسد. او همه کسانی را که من برایشان دعا می‌کنم، بهتر از خودشان می‌شناسد. او کل تصویر را می‌بیند. هیچ چیز خدا را غافلگیر نمی‌کند. حکمت او نامحدود است.

پس او نیکو است، و حکمتش نامحدود است، حال آنکه ما محبتمان نیز ناقص است. پدران زمینی محبتشان ناقص است، اما محبت خدا کامل و بی‌نقص است. خدا پدر پرمهری است که محبتش با محبت مهربان‌ترین و پرمهرترین پدران این جهان قابل مقایسه نیست. محبت او کامل است. او همیشه، همیشه، و همیشه برای فرزندان بهترین را به انجام می‌رساند. ما به درگاه چنین پدری دعا می‌کنیم.

البته این بدان معنا نیست که وقتی دعاهایمان به دلخواه ما مستجاب نمی‌شوند، یأس و ناامیدی و غم و غصه و کلنجار به سراغمان نمی‌آیند. دردناک است وقتی در شغلان ترفیع نمی‌گیریم، یا در امتحانی مردود می‌شویم، یا پسر و دخترمان سرکشی می‌کنند. دردناک است وقتی بیماری‌مان وخیم می‌شود، وقتی ناعدالتی‌ها به چشم می‌آیند، وقتی رابطه‌ها خراب می‌شوند، وقتی به نظر می‌رسد شرارت کامیاب شده است. این‌طور نیست که در دعایمان کشمکش نداشته باشیم، کلنجار نرویم، یا دلمان به درد نیاید. اما ایمان و اطمینان در دعا بر این امر مسلم استوار است که اگر امور به دلخواه من پیش نرفته، دلیلش این است که حکمت خدا نامحدود و محبتش کامل است؛ ولی حکمت من محدود و محبت من ناقص است.

عیسی در دعایمان ما را به این سطح از ایمان فرا می‌خواند. ما می‌توانیم به این واقعیت اعتماد کنیم. من این را تجربه کرده‌ام. یادم می‌آید زانو زده بودم و از خدا می‌خواستم اجازه دهد پدرم پس از آن حمله قلبی زنده بماند. یادم می‌آید با ناله به درگاهش دعا می‌کردم. آن دوشنبه قرار بود با پدرم تماس بگیرم، ولی فراموش کرده بودم. یادم می‌آید به خدا التماس می‌کردم که «خدایا فقط می‌خواهم یک بار دیگر با پدرم صحبت کنم. خدایا خواهش می‌کنم او را زنده نگاه دار.» به یاد دارم دقیقاً در میانه دعایم به من خبر دادند پدرم نتوانسته در آن حمله قلبی دوام بیاورد. و من امروز هنوز هم دعایم این است: «خدایا باور دارم که وقتی در آن لحظه ماهی خواستم، تو به من مار ندادی. باور دارم که تو نیکویی، و برای من و پدرم و بقیه اعضای خانواده‌ام، حکمت نامحدود، و محبت کامل است.»

نمی‌گویم آسان است، اما این خدایی است که به درگاهش دعا می‌کنیم. او نیکو است. حکمتش نامحدود، و محبتش کامل و بی‌نقص است. این واقعیت که پدر آسمانی‌مان به فکر ما است، محرک اطمینان در دعا می‌باشد. برخی می‌گویند: «اگر به اندازه کافی ایمان داشته باشی، خدا دعایت را اجابت خواهد کرد؛ اگر فقط ایمان داشته باشی.» تنها مشکل این است که این باور از کتاب مقدس نبوده، و عملی هم نمی‌باشد.

منظورتان این است که اگر بیشتر ایمان داشتیم، پدرم زنده می‌ماند؟ آیا به خاطر کم‌ایمانی‌ام این اتفاق روی داد؟ این طرز فکر از کتاب مقدس نیست. عیسی فرمود: «نباید یک دنیا ایمان داشته باشید تا کوهها را جابه‌جا کنید، فقط باید به اندازه» چه؟ «به اندازه دانه خردل» ایمان داشته باشید. کمی ایمان؛ فقط کمی ایمان. خانمها و آقایان، بحث میزان ایمان در میان نیست. چنین نیست که به دعایتان انرژی بدهید، تا در نهایت خدا آن کاری را که می‌خواهید برایتان انجام دهد. موضوع این نیست که ایمان را به دعایمان بیفزاییم. موضوع اصلی خدایی است که به درگاهش دعا می‌کنیم، و به نیکویی و شخصیت و قدرت و حکمت و محبتش اعتماد می‌نماییم؛ و زیبایی‌اش اینجا است که حتی نباید به دعایمان توکل داشته باشیم، چرا که به خدایمان اعتماد می‌کنیم.

البته این گفته در ظاهر بی‌معنی به نظر می‌رسد: «منظورت چیست که می‌گویید لازم نیست به دعایمان توکل داشته باشیم، بلکه می‌توانیم به خدایمان اعتماد کنیم؟» منظور من این است که نباید به تواناییهایمان توکل داشته باشیم. اطمینان و یقین ما به درخواستهایمان وابسته نیست. اطمینان و یقین ما بر این واقعیت متکی است که خدای جهان هستی نیکو است، قدوس است، کامل است. جملگی صفات او نامحدود است. او همواره صد در صد بهترین را انجام می‌دهد. این بدان معنا نیست که ما درخواستهای خاصمان را با او در میان نمی‌گذاریم، و برای آنچه می‌خواهیم، به حضورش ناله نمی‌کنیم. ما همه درخواستهایمان را با او در میان می‌گذاریم، و برای خواسته‌هایمان به درگاهش ناله می‌کنیم؛ و باور داریم که او همواره آنچه را برای جلال خودش، و به خیریت ما است به انجام می‌رساند. ولی ما همواره در این خصوص با خودمان کلنجار می‌رویم.

این مهم ما را به حقیقت بعدی می‌رساند که عیسی در اینجا بر آن تأکید می‌نماید. او قادر است حتی فراتر از آنچه ما درخواست کنیم، دعایمان را اجابت نماید. می‌خواهیم کمی درباره روح القدس صحبت کنیم، و اینکه چگونه روح القدس ما را در این تصویر یاری می‌رساند. برخی معتقدند که نباید در انتهای دعایتان بگویید: «نه خواست من، بلکه اراده تو انجام شود.» طبق باور این افراد، این‌گونه دعا کردن بدین معنا است که شما در دعا به خدا شک دارید، و می‌خواهید خودتان را راضی کنید که اگر دعایتان برآورده نشود، مشکلی پیش نمی‌آید. پس اگر دعایتان را این‌طور پایان دهید، مطمئن نیستید که آیا به جواب دعایتان خواهید رسید یا نه؟ با وجود اینکه می‌دانم گاهی می‌شود سرسری و از روی عادت این‌گونه دعا کرد، اما خانمها و آقایان، اجازه ندهید کسی حتی به شما بگوید باید خجالت بکشید، یا نشانه بی‌ایمانی‌تان است اگر مانند عیسی در باغ جتسیمانی دعا کنید. عمق دعا آنجا است که دلمان را در حضور خدا می‌کشاییم و می‌گوییم: «خدایا اینها خواسته‌های دل من هستند، اما خواسته تو را بیشتر از خواسته‌های دلم طالبم. باور دارم که تو قادری حتی فراتر از درخواستم دعایمان را اجابت کنی.»

می‌خواهم برایتان دو مثال بیاورم. یکی از آنها کمی معاصرتر از دیگری است. می‌خواهم بخشی از موعظه شبانی به نام جیمز مونت‌گومری بویس را نقل قول کنم. او شبان و نویسنده‌ای برجسته بود که به سرطان مبتلا شد. در آخرین موعظه‌اش پیش از تسلیم شدن به سرطان چنین می‌گوید:

وقتی دعا می‌کنید، معمولاً این سوال مطرح است: برای چه دعا کنید؟ آیا باید دعا کنید معجزه رخ دهد؟ بسیار خوب، البته می‌توانید چنین دعایی بکنید. اما تصور کلی من این است که خدایی که قادر است معجزه کند، و حتماً که می‌تواند، همچنین قادر است اصلاً کاری کند که شما به آن مشکل دچار نشوید. پس اگرچه معجزه اتفاق می‌افتد، اما بنا بر تعریف معجزه، معمولاً وقوعش امری نادر است. معجزه یک امر معمول نیست. پس برای این دعا کنید که خدا به پزشکان حکمت بدهد و معالجات ثمربخش باشند. اما بالاتر از همه، برای جلال خدا دعا کنید. اگر به جلال یافتن خدا در طول تاریخ می‌اندیشید و با خود می‌گویید: «در کدام مقطع از تاریخ، خدا بیشتر از هر زمان دیگر خود را جلال داده است؟» پاسخ این است که او خود را در صلیب عیسی مسیح جلال داد. حال آنکه با خلاص نمودن عیسی از صلیب خود را جلال نداد، هرچند که می‌توانست او را برهاند. عیسی فرمود: «آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟» اما او چنین نکرد؛ و با این حال، خدا به بالاترین شکل جلال یافت. رویدادهای زندگی‌مان اتفاقی نیستند. این‌طور نیست که انگار خدا فراموش کرده چه خبر است، و اتفاق ناخوشایندی رخ داده است. خدا همه‌چیز را بر طبق اراده‌اش پیش می‌برد. اما آنچه بیش از همه مرا تحت تأثیر قرار داده (اکنون دقت کنید) چیزی فراتر از این است. شاید این فکر به ذهنمان بیاید که بله خدا حاکم مطلق است، اما بی‌تفاوت و بی‌اعتنا است. خدا در کنترل است، اما توجهی ندارد. حال آنکه این تصورات واقعیت ندارند. خدا نه تنها یگانه کسی است که همه‌چیز را در کنترل دارد، بلکه خدای نیکو است که هرچه انجام می‌دهد نیز نیکو و به خیریت است. وقتی خدا در زندگی‌تان کاری انجام دهد، آیا شما تغییرش می‌دهید؟ اگر تغییرش دهید، اوضاع را بدتر می‌کنید، و دیگر به خیریت به نظر نمی‌رسد. پس می‌خواهیم آنچه را در زندگی‌مان روی می‌دهد، به این شکل بپذیریم و پیش رویم. چه کسی می‌داند در این میان تدبیر خدا چه خواهد بود؟ ای تمامی زمین، یهوه را بسرایید. نجات او را روز به روز بشارت دهید. در میان امتهای جلال او را ذکر کنید، و کارهای عجیب او را در جمیع قومها. زیرا خداوند عظیم است و بی‌نهایت محمود.

بدیهی است که من سرطان ندارم، و می‌توانم برای آنچه می‌خواهم دعا کنم. اما می‌دانم افرادی هستند که با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ شاید سرطان، شاید هم مشکلات دیگر. پس امیدوارم از چشم‌انداز کسی که از این مسیر عبور نموده، به این دیدگاه برسیم که به چه صورت دعا کنیم.

مثال دیگر از کسی است که قبلاً درباره‌اش از من شنیده‌اید: جرج مولر. او کسی بود که کل زندگی و خدمتش را بر دعا بنا نموده بود. او در طول زندگی‌اش از هزاران هزاران هزار یتیم نگهداری نمود. اما حتی یک بار هم برای مراقبت از آنها کمک مالی درخواست نکرد. او فقط دعا می‌کرد. او حتی نیازهایش را به شکل عمومی مطرح نمی‌نمود، بلکه فقط دعا می‌کرد، و برای تأمین نیازهایش به خدا توکل داشت. او دعاهایش، و پاسخ خدا به دعاهایش را یادداشت می‌کرد. او بیش از پنجاه هزار اجابت دعا در زندگی‌اش را ثبت کرده است. او دوست داشت به دنیا نشان دهد که خدا دعا را می‌شنود، و دعا را اجابت می‌کند. گاهی ده هزار درخواست دعایش در همان روزی که دعا کرده بود، برآورده می‌شدند. آن‌گاه در پایان روز، چنین می‌گفت: «این کاری است که خدا انجام داد.» کل خدمتش چنین بود، و همواره می‌گفت: «خدا این‌گونه به دعاهایم پاسخ داده است.»

اما این شخص که به نیابت از یتیمان دعا می‌کرد، این شخص که به طریقه‌های بسیار، برای بی‌پدران پدر بود، در خانواده خودش با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کرد. او چهار فرزندش را از دست داد. دو تن از آنها مرده به دنیا آمدند. تنها پسرش تا یک سالگی زنده ماند؛ و مرگ دخترش را نیز در بزرگسالی به چشم خود شاهد بود. هم همسر اولش از دنیا رفت، و هم همسر دومش. او که در پنجاه هزار مورد شاهد برآورده شدن دعاهایش بود، آیا در خصوصی‌ترین مسایل زندگی و خواسته‌های دلش، توانست شاهد برآورده شدن دعاهایش باشد؟ به صحبت‌های او در مراسم خاکسپاری همسر اولش توجه کنید. در این صحبت‌ها می‌توانید تصویری از رابطه‌شان را مشاهده نمایید. او می‌گوید:

«آیا ما شاد بودیم؟ به راستی که شاد بودیم؛ و هر سال هم شادی‌مان بیشتر و بیشتر می‌شد. هر وقت، و هر زمان، حتی زمانهایی که سرزده با همسر عزیزم روبه‌رو می‌شدم، از دیدنش دلم به وجد می‌آمد. وقتی روزانه پیش از صرف شام و چای، برای شستن دست‌هایمان یکدیگر را در رختکن یتیمخانه می‌دیدیم، لحظه‌ای وجود نداشت که دلم از شادی دیدارش لبریز نباشد. من از دیدنش خوشحال می‌شدم، و او هم به همان نسبت از دیدن من مسرور بود. هزاران بار به او گفته بودم: عزیز دلم، از وقتی با هم ازدواج کرده‌ایم، لحظه‌ای نبوده که تو را ببینم و از دیدنت شاد نشوم.»

آن خانم به تب روماتیسمی مبتلا شد، و همسرش برای شفای دعا کرد. او در مراسم خاکسپاری همسرش چنین گفت:

آخرین آیه‌ای که برای همسر عزیزم خواندم، این بود: «خداوند فیض و جلال خواهد داد، و هیچ‌چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.» اگر به خداوند عیسی مسیح ایمان داشته‌ایم، فیض یافته‌ایم. ما در آن فیض شریک هستیم، و او به هر که در آن فیض شریک است، جلال هم خواهد داد. من با توجه به بخش آخر آن آیه، به خودم هم چنین گفتم: «هیچ‌چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.» من گناهکاری بی‌چیز و بی‌ارزشم، اما به خون مسیح نجات یافته‌ام؛ از این‌رو در حضور خدا به راستی سالکم. پس اگر واقعاً به خیر و صلاح من و همسرم است، عزیز دلم از بستر بیماری بلند خواهد شد، و خدا سلامت‌ش را به او بازخواهد گرداند. اما اگر هم شفا نیافت، باور می‌کنم که به خیر و صلاح من نبوده است. در نتیجه، دلم آرام است. من به خدا و هر آنچه از او به من رسد، قانع هستم. همان‌طور که پیش از این هم گفته‌ام، کلام خدا و آنچه می‌گوید را باور داشته باشید. خدا همواره صد در صد بهترین را عطا می‌کند.

و این اطمینانی است که در دعا داریم. او پدر ما است، و ما فرزندانش هستیم؛ و این اطمینان و خاطرجمعی، عاملی کاملاً حیاتی در روند دعا کردن ما است. اگر این حقیقت ندارد، اگر این تصویر واقعی نیست، پس سرنوشت ما این است که در دعایمان ناکام بمانیم. برادران و خواهران، اگر فکر می‌کنید خدای عالم هستی به اصطلاح چوب لای چرخ شما می‌گذارد، یا اگر فکر می‌کنید از دست شما عصبانی است، یا اگر فکر می‌کنید در زندگی‌تان خنثی و بی‌اعتنا عمل می‌کند، روند دعا کردن‌تان دوام

نخواهد داشت؛ و نمی‌توانید آن روند را حفظ کنید. اما وقتی باور داشته باشید که خدا قادر است، و خدا مایل است، و خدا همواره بسی بیشتر از بهترین پدر زمینی به فرزندانش پاسخ می‌دهد، روند دعا کردنتان دوام و بقا خواهد داشت. او پدر است و ما فرزندانش هستیم؛ از این‌رو، به درگاهش می‌رویم.

این واقعیت که او پدر است و ما فرزندانش هستیم، همواره محرک دعای ما است. این واقعیت ما را به بخش بعدی می‌رساند. عیسی در لوقا فصل ۱۱ کمی خارج از انتظار ما سخن می‌گوید. به لوقا ۱۱:۱۳ بازگردیم: «پس اگر شما با آنکه شریر هستید، می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد» (در اینجا مقایسه‌ای وجود دارد) او می‌فرماید: «چند مرتبه زیاده‌تر، پدر آسمانی شما، روح‌القدس را خواهد داد، به هر که از او سوال کند» (لوقا ۱۱:۱۳).

این یکی از آن آیاتی است که انتظار نداریم این‌گونه ادامه یابد. عیسی در انجیل متی ۷:۱۱ نیز تعلیم مشابهی می‌دهد. او می‌فرماید: «پس هرگاه شما که شریر هستید، دادن بخششهای نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است . . . کسی ادامه‌اش را می‌داند؟ او می‌فرماید: «چیزهای نیکو را به آنانی که از او سوال می‌کنند، خواهد بخشید.» بسیار خوب، این برای ما معنی می‌دهد. شما می‌دانید چگونه چیزهای نیکو ببخشید. پس پدر شما چیزهای نیکو خواهد بخشید. اما در اینجا او به جای اینکه به چیزهای نیکو اشاره کند، در واقع می‌فرماید: «پدر آسمانی شما، روح‌القدس را خواهد داد، به هر که از او سوال کند».

هر موقع با چنین موردی در کتاب مقدس روبه‌رو می‌شویم، این سوال پیش می‌آید: «بسیار خوب، منظور عیسی در اینجا چیست؟» گفته او با آنچه انتظارش را داریم، کمی فرق می‌کند. به عبارتی، اگر واقعاً درباره‌اش فکر کنید، کمی هم دلسردکننده است؛ چرا که وقتی برای درخواستهایتان دعا می‌کنید، و عیسی می‌فرماید: «پدر آسمانی شما، روح‌القدس را خواهد داد»، شما در نهایت احترام، کمی دلسرد می‌شوید. «البته که این خیلی خوب است، اما من واقعاً خواسته‌ام چیز دیگری است. من واقعاً آن چیزی را می‌خواهم که درخواستش کرده‌ام، نه الزاماً روح‌القدس را.» و مایلم آن‌قدر روحانی باشیم که نگوئیم منظورمان این بوده، اما در زندگی بیشتر ما، منظور واقعاً همین بوده است. ما با خودمان فکر می‌کنیم: «راستش را بخواهید، من واقعاً برای هدیه روح‌القدس دعا نکردم، البته بسیار سپاسگزارم؛ ولی تقاضای دعایم چه می‌شود؟ من واقعاً دلم می‌خواهد دعایم مستجاب شود.» پس منظور عیسی در اینجا چیست؟

هدیه‌ای که او به ما می‌بخشد

روح‌القدس در ما ساکن می‌شود.

و در این مقطع، زیبایی این حقیقت برایمان مشخص می‌گردد که چرا می‌توانیم در هر موردی که دعا می‌کنیم، خاطر جمع باشیم؟ زیرا هدیه‌ای که خدا به ما می‌بخشد، روح‌القدس است. می‌خواهم درباره روح خدا بیندیشید، و اینکه چگونه روح خدا اعتماد ما را در دعا شکل می‌دهد.

اول از همه اینکه، روح القدس در ما ساکن می‌شود. به این حقیقت فکر کنیم. در اینجا است که معنای این آیه وسعت می‌یابد. وقتی از خدا درخواستی داریم، او همواره در پاسخ، روح القدس را عطا می‌کند. وقتی از خدا تسلی می‌خواهیم، او آن تسلی‌دهنده را به ما عطا می‌کند. وقتی از خدا هدایت می‌خواهیم، او آن هادی را به ما عطا می‌کند. وقتی جوای حقیقت هستیم، او به ما آن کسی را عطا می‌کند که کل حقیقت را به ما می‌آموزد. وقتی از خدا حکمت می‌خواهیم، او روح حکمت را به ما عطا می‌کند. وقتی از خدا قدرت و قوت می‌خواهیم، او روح قوت را به ما عطا می‌کند. او با بخشیدن روح القدس، به ما همه چیز می‌دهد.

او در شرایط خاصی که برای ما پیش می‌آید، صرفاً ما را کمی تسلی نمی‌بخشد، یا کمی هدایت نمی‌کند، یا کمی قدرت نمی‌بخشد؛ بلکه خودش را به ما می‌بخشد. روح القدس در ما ساکن می‌شود. و زیبایی‌اش اینجا است که عیسی می‌فرماید وقتی دعا می‌کنید، از خدا چیزهای نیکو بخواهید. و خدا که پدر شما است، صرفاً شما را چیزهای نیکو نمی‌بخشد؛ بلکه خودش را به شما عطا خواهد نمود. او آن چیز نیکو را به شما خواهد بخشید؛ آن شخص نیکو که همه چیزهای نیکو از دست او جاری می‌شوند.

تصویر این است. ما از او نعمت می‌طلبیم، و او به ما نعمت‌دهنده را می‌بخشد. ما برای مایحتاجمان دعا می‌کنیم، او به ما منبع و سرچشمه را می‌بخشد. مانند این است که به حضور خدا بروید و از او پول درخواست کنید: «خدایا، کمی پول لازم دارم.» و او بگوید: «راستش به تو پول نمی‌دهم؛ در عوض، بانک را به تو می‌بخشم. مشکلی نیست اگر بانک را به تو بدهم؟» ما نعمت نمی‌یابیم؛ نعمت‌دهنده را می‌یابیم. صرفاً مایحتاجمان فراهم نمی‌شود، بلکه منبع و سرچشمه همه داراییها به ما عطا می‌گردد. وقتی به حضور خدا می‌رویم، فقط پول نمی‌گیریم؛ بلکه بانک، و همه سرمایه او به ما بخشیده می‌شود.

حال به این فکر کنید که چقدر شهادت می‌خواهد به حضور خدای این جهان هستی برویم و بگوییم: «راستش خدایا، نمی‌خواهم فقط در این موقعیتی که قرار دارم، تسلی بیابم؛ نمی‌خواهم فقط در این موقعیتی که هستم، راهنمایی بشوم. من فقط برای پشت سر گذاشتن این موقعیت، قدرت نمی‌خواهم. می‌دانم که تو کل جهان هستی و همه چیز را در کنترل داری؛ اگر برایت مشکلی نیست، فقط می‌خواهم بیایی و در من زندگی کنی؛ قبول؟ می‌آیی تا در من ساکن شوی؟ می‌دانم که آدم ضایع و افتضاحی هستم، اما خواسته‌ام این است که بیایی و در من زندگی کنی، می‌خواهم همیشه و دایم در من بمانی. امکان دارد بیایی؟» منظورم این است که این‌گونه صحبت کردن خیلی جسارت می‌خواهد؛ و به گونه‌ای به اصطلاح پا را از گلیم فراتر گذاشتن است، این‌طور نیست؟ اما این دقیقاً همان چیزی است که عیسی درباره دعا به ما تعلیم می‌دهد. وقتی به درگاه خدا دعا می‌کنیم، او صرفاً خواسته‌هایمان را برآورده نمی‌کند؛ او روح القدس را به ما می‌بخشد. ما در فرهنگ مادی‌گرایمان، انسانهایی واله و شیدای اسباب و وسایل و چیزهای مادی هستیم. حال آنکه وقتی دعا می‌کنیم، این چیزها را نمی‌خواهیم؛ بلکه خود خدا به ما بخشیده می‌شود؛ روح القدس خدا در ما ساکن می‌شود، و ما را قادر می‌سازد تا در مسیر تک تک چیزهایی که برایشان دعا کرده‌ایم، گام برداریم.

روح القدس ما را قوت می‌بخشد

این حقیقتی شگفت‌انگیز است. روح القدس در ما ساکن می‌شود؛ و نه تنها در ما ساکن می‌شود، بلکه ما را قوت می‌بخشد.

به این مهم بیندیشید. عیسی با شاگردانی سخن می‌گفت که درباره روح خدا آگاهی داشتند. خودتان را در جای آنها بگذارید که عهدعتیق را می‌شناختند. آنها می‌دانستند که روح خدا جهان هستی را شکل داد. آنها از پیدایش ۱:۲؛ ایوب ۳۳:۴؛ و اشعیا ۴۰ اطلاع داشتند. همه این آیات عنوان می‌کنند که روح خدا جهان را شکل داد. روح خدا سطح آنها را فرا گرفت. روح القدس آن کسی است که هستی را به وجود آورد، که ما را حیات بخشد. پس آنها از این حقایق در عهدعتیق آگاه بودند.

آنها می‌دانستند این روح القدس بود که در سراسر عهدعتیق، انبیا و پادشاهان را هدایت نمود. روح القدس بر داوود و سلیمان قرار داشت. این روح القدس بود که بر مردان برجسته‌ای چون اشعیا، ارمیا، حزقیال، و زکریا قرار داشت. این روح القدس بود که آنها را برای نبوت کردن مجهز می‌نمود. این روح القدس بود که عیسی را مسح و رهبری نمود.

اشعیا فصل ۶۱ را به یاد دارید؟ روح القدس بر مسیح موعود خواهد بود، و او را مسح خواهد نمود تا فقیران را بشارت دهد. به همین دلیل است که عیسی در لوقا فصل ۴ از این آیات نقل قول می‌کند و می‌فرماید: «روح خداوند بر من است.» لوقا در فصل ۴ بارها و بارها به ما نشان می‌دهد که روح القدس بر عیسی بود. وقتی عیسی تعمید می‌گرفت، روح القدس حضور داشت. این روح القدس بود که عیسی را به بیابان برد تا وسوسه شود. این روح القدس بود که عیسی مسیح را پیش می‌برد. این روح القدس بود که کلیسا را متولد کرد.

یونیل ۲: ۲۸-۳۲؛ و حزقیال ۳۶ در عهدعتیق در این باره سخن می‌گفتند که روزی فرا خواهد رسید که خدا روح خود را بر قومش که کلیسا نام دارد، نازل خواهد کرد. اعمال رسولان فصل ۲ تحقق وعده یونیل فصل ۲؛ و حزقیال فصل ۳۶ می‌باشد. روح خدا می‌آید تا در قوم خدا ساکن شود، و آنها را قدرت بخشد تا به زبانهای مختلف صحبت کنند، و پیغام انجیل را به همه امتهای حاضر اعلام نمایند. این روح القدس بود که کلیسا را متولد نمود.

حال، عیسی می‌فرماید همان روح القدس که خدا در سراسر عهدعتیق وعده‌اش را داده بود، همان روح خدا که سطح آنها را فرا گرفته بود و جهان هستی را به وجود آورد، همان روح که بر مردان و زنانی قرار داشت که به خدا توکل داشتند و ابزاری در دست خدا بودند، و خدا به طور چشمگیر آنها را به کار گرفت، همان روح از آن شما است. همان روح القدس که در سراسر عهدعتیق شاهدش بودید، اکنون حضورش را در سراسر عهدجدید مشاهده می‌کنید. خانمها و آقایان، آیا متوجه هستید که در عیسی مسیح، روح القدس از آن شما است؟ این روح القدس است که به فرزندان خدا همه چیز می‌بخشد؛ همه چیز.

این نکته که روح القدس به فرزندان خدا؛ به ما همه چیز می‌بخشد، جمله چندان واضحی به نظر نمی‌رسد، اما حقیقت دارد. شما که پیرو مسیح هستید، نمی‌توانید در طی زندگی مسیحی‌تان از چیزی نام ببرید که نتیجه مستقیم عملکرد روح خدا نباشد. نمی‌توانید یک مورد را نام ببرید که غیر از این باشد. این واقعیت که به گناهانتان ملزم شدید، و به مسیح ایمان آوردید نیز طبق یوحنا فصل ۱۶ کار روح القدس بوده است. بر اساس رساله اول قرن‌تین ۳:۱۲ تنها راهی که می‌توانید به خداوندی مسیح اعتراف کنید، این است که روح القدس در شما کار کند. این روح القدس است که به شما توانایی می‌بخشد تا خداوند بودن مسیح را معترف شوید. طبق اول قرن‌تین فصل ۱۲ هر عطیه‌ای که از آن برخوردارید، از جانب روح القدس است. طبق افسسیان ۵:۱۸ شما از روح القدس پُر هستید. طبق غلاطیان فصل ۵ ثمرات روح القدس در شما وجود دارند. هرگاه از خدا محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزکاری درخواست می‌کنیم، همه اینها از جانب چه کسی می‌آیند؟ همه از روح القدس سرچشمه می‌گیرند. فقط روح القدس قادر است همه این ثمرات را عطا نماید.

طبق دوم قرن‌تین ۱۸:۳ این واقعیت که ما در مقابل گناه می‌ایستیم، و در مسیر شبیه شدن به مسیح رشد می‌کنیم، همه به خاطر روح القدس است. این واقعیت که ما حتی بر گناه و مرگ قدرت داریم نیز از روح القدس است. رومیان ۸:۱: «هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند؛ زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی، مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانید» (رومیان ۸:۱-۲). هر چیز نیکویی که در مسیح داریم، هر چیزی که در مسیر گناه برداشتن ما با مسیح تأثیرگذار است، جملگی به روح خدا وابسته است. روح القدس به فرزندان خدا همه چیز می‌بخشد.

روح القدس برای ما دعا می‌کند

حال، متوجه می‌شویم چرا حماقت است که در دعایمان هر چیزی را به جز روح القدس درخواست کنیم: روح القدس شالوده و زیربنای همه چیز در زندگی مسیحی ما است. خدا می‌فرماید: «تو را در کشمکشهای زندگیات تنها نمی‌گذارم. حضورم در تو ساکن خواهد شد، و تو را توان خواهم بخشید. من برایت چنین می‌کنم. من به تو قوت، قدرت، تسلی، راهنمایی، و هرچه نیاز داری می‌دهم. من با قدرتم در تو ساکن می‌شوم.» روح القدس در ما ساکن می‌شود. روح القدس ما را قوت می‌بخشد؛ و سرانجام اینکه روح القدس برای ما دعا می‌کند.

اکنون با توجه به همه آنچه گفته‌ایم، به یک نکته می‌رسیم. اگر بخواهیم جان کلام دعا را بیان کنیم، به این نکته می‌رسیم که دعا به راستی به این معنی است که از خدا خواسته‌هایمان را تقاضا کنیم، و اینکه همه چیز برای ما و دیگران به خیر و خوبی پیش رود. دعای بیشتر ما واقعاً به همین نقطه می‌رسد. آیا این چیز بدی است؟ فکر نمی‌کنم چیز بدی باشد. رومیان ۸:۲۸ می‌فرماید که خواست خدا برای هر یک از ما همین است: «به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند، و به حسب اراده او خوانده شده‌اند» چی؟ «همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند» (رومیان ۸:۲۸). قصد خدا خیریت شما، و جلال خودش است؛ و این دو بر خلاف هم نیستند.

زیبایی‌اش اینجا است که ما این آیه را به خوبی می‌شناسیم، و همیشه از رومیان ۲۸:۸ نقل قول می‌کنیم: «همه چیزها برای خیریت در کار می‌باشند.» اما آیا متوجه هستید که در این آیه تا چه اندازه نقش روح‌القدس اهمیت دارد؟ دو آیه قبل از این می‌فرماید: «زیرا که آنچه دعا کنیم، به طوری که می‌باید، نمی‌دانیم. لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد» (رومیان ۸:۲۶)؛ و آیه ۲۷ می‌فرماید: «او که تفحص‌کننده دلها است، فکر روح را می‌داند، زیرا که او» (توجه کنید) «برای مقدسان بر حسب اراده خدا شفاعت می‌کند» (رومیان ۸:۲۷). این بدان معناست که روح‌القدس پیوسته به نیابت از ما دعا می‌کند: «پدر، آنچه را به خیریت فرزندان است به انجام برسان.» روح‌القدس برای ما دعا می‌کند. حتی وقتی نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم، روح‌القدس این مهم را به‌جا می‌آورد.

و اینجا است که روح‌القدس دعای ما را مطابقت می‌دهد. روح‌القدس دعای ما را با اراده خدا مطابقت می‌دهد. روح‌القدس مطابق با اراده خدا، برای مقدسان شفاعت می‌کند. ما چگونه باید مطابق با اراده خدا دعا کنیم؟ از روح‌القدس بخواهید، به روح‌القدس اعتماد کنید، از او تقاضا کنید تا دعایتان را تطبیق دهد. روح‌القدس دعای ما را با اراده خدا هماهنگ می‌سازد، و در مسیر این هماهنگ نمودن، زندگی ما را نیز تبدیل می‌سازد. هر کاری که خدا بخواهد در زندگی هر یک از ما انجام دهد، در نتیجه کار روح خدا در زندگی ما به ثمر می‌نشیند.

پس وقتی دعا می‌کنیم، عیسی می‌فرماید: «از پدر چیزهای نیکو تقاضا می‌کنید، و او آن شخص نیکو را به شما عطا می‌کند.» او روح‌القدس را به شما می‌بخشد؛ و زیبایی‌اش اینجا است که طبق رساله افسسیان ۱:۱۳-۱۴ روح‌القدس همین حالا در همه آنانی که اعتماد خود را بر مسیح قرار داده‌اند، زندگی می‌کند. این شما نیستید که در وهله اول از روح‌القدس تقاضا می‌کنید؛ او در شما زندگی می‌کند. او در ما ساکن است. اول قرن‌تین ۶:۱۸-۲۰ می‌فرماید: «بدن شما هیكل روح‌القدس است.» روح‌القدس در ما ساکن است.

پس اگر می‌خواهیم مسیح را به فراوانی بچشیم، اگر می‌خواهیم گام برداشتن با خدا که پدرمان است را به فراوانی تجربه کنیم، باید در زندگی‌مان با چه کسی ارتباط برقرار نماییم؟ با روح‌القدس. ما نباید روح‌القدس را شخصی جانبی ببینیم که واقعاً مطمئن نیستیم رابطه‌اش با خدا به چه شکل است. روح‌القدس در ما زندگی می‌کند. او ما را قوت می‌بخشد، و برای ما دعا می‌کند.

در سراسر این مجموعه موعظه‌ها، بارها و بارها با این آیات کلنجا رفت‌ام. من واقعاً بر این باورم که برجسته‌ترین چیزی که جایش در حال حاضر در کلیسای ما خالی است، آن دعای ناشی از حس درماندگی و نیازی است که در سراسر کتاب اعمال رسولان شاهدش هستیم. این جای خالی، واقعیتی است که صرفاً به جمع اعضای کلیسا محدود نمی‌شود. آنچه خدا بارها و بارها در طی مطالعه انجیل لوقا فصل ۱۱ به من نشان داده، این است که جای خالی این مهم به این دلیل در اعضای کلیسا دیده می‌شود که

جایش در زندگی شخصی شبان کلیسا خالی است. این مطالعه مرا فروتن نمود، و باعث شد در حضور خدا زانو بزنم. این مطالعه مرا واقعاً در زانویم به حضور خدا آورد.

خواست من این است که روح خدا خودش را به قوت در این کلیسا مکشوف سازد؛ که خود را به شیوه‌های نامعمول، و شیوه‌هایی مکشوف سازد که رنگ و بوی شادابی و طراوت دارند، و باعث شود شیوه عملکرد ما تغییر نماید، و به گونه‌ای عمل کنیم که عملکردمان جز به قوت روح خدای قادر مطلق، قابل توضیح نباشد. تا مردمانی باشیم به شدت نیازمند خدا، تا به حضورش ناله کنیم، تا که ما را با حضورش در بر گیرد و ما را غرق حضورش گرداند. اما نه فقط در این مکان، چرا که ما از ساختمان کلیسا سخن نمی‌گوییم؛ بلکه خواستمان این است که حضور خدایمان در زندگی‌مان، جمع کلیسا را چنان در بر گیرد که زندگی ما از ریشه و بنیان روز به روز متفاوت‌تر شود؛ و این کلیسا از اساس و بنیان متفاوت گردد. باشد که قوت یابیم تا بتوانیم از کلنجاها و کشمکشهایی که در کلیسا با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، عبور نماییم؛ و قوت یابیم تا انجیل فیض عیسی مسیح را تا دورترین نقاط جهان بشارت دهیم؛ همان‌طور که روح‌القدس خود فرمود که این مهم را در قومش به انجام می‌رساند.

«پدر، دعا می‌کنیم همان‌طور که به شاگردانت تعلیم دادی، ما را هم تعلیم دهی که دعا کنیم. ما باور داریم این هدیه‌ای که در روح‌القدسست به ما عطا کرده‌ای، قادر است بدون هیچ درنگی، بیشتر از آنچه حتی بتوانیم در دعایمان درخواست یا تصور کنیم را به انجام برساند. پس نیازمان به خودت را اعتراف می‌کنیم، و به درگاهت دعا می‌کنیم که ما را به کلیسایی تبدیل نمایی که با تو و حضورت در ما احاطه شده است. خدایا، ما را از هر گونه سردی و بی‌حسی در رازگاهانمان، نجات بده. ما را از یکنواخت شدن وقت دعا و پرستشمان، و از اینکه دعا را به یک وظیفه مذهبی تبدیل کنیم، آزاد نما. خدایا، نمی‌خواهیم چنین باشیم. ما می‌خواهیم قدرت روحت را روز به روز و هفته به هفته تجربه کنیم. ما را از سردی و یکنواختی که گاهی حتی در دعا گریبانگیرمان می‌شود، نجات بده؛ و ما را به مردمانی تبدیل نما که شیفته تو باشیم، و تو با حضورت ما را در بر بگیری.»